

دشمنی طالبان با آموزش دختران، مصداق و گواه فاشیسم و شوونیسم جنسیتی طالبان است!

نگارش: فائق رستاقی

۲۶ مارچ ۲۰۲۲

ناشر: khoroshrad.org

دشمنی طالبان با آموزش دختران، مصداق و گواه فاشیسم و شوونیسم جنسیتی طالبان است!

طالبان، این مولود خلف امپریالیسم و ارتجاع اسلامی در نتیجه شکست و افتضاح جهانی نیرو های اشغالگر امریکا - ناتو از افغانستان، بیش از هفت ماه قبل به تاریخ ۱۵ اگست ۲۰۲۱م، به جای دولت مزدور و مرتجع قبلی ساخته امپریالیست های اشغالگر امریکا - ناتو به ریاست مزدور پوشالی غنی؛ دسیسه کارانه و با هماهنگی، همسوئی و تدارک همه جانبه استعماری - ارتجاعی بر پایه توافقمه دوحه، در نقش یک پروژه نواستعماری به ارگ مزدوران قبلی امریکا گسیل شدند. این برنامه به قدرت رسانیدن طالبان به جای اداره مستعمراتی قبلی توسط امپریالیست های هزیمت یافته امریکا - ناتو، همسوئی پنهانی، تلاش موازی و تأیید تلویحی دولت های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه مثل چین، روسیه، پاکستان، ایران و برخی دول ارتجاعی عرب را (به امید پایان یافتن اشغال افغانستان در نزدیکی مرز های شان، نه بابت کسب استقلال کشور ما) با خود داشت.

زمینه سازی و چگونگی توطئه گرانه گسیل به ظاهر قدرتمندانه مزدوران فاشیست طالبان به ارگ توسط اشغالگران قبلی و با شناخت تجربی مردم از دوره اول امارت اسلامی و فاشیسم و دره و شلاق جلادان طالبانی، سؤال های زیادی را توأم با بیم و هراس در مورد رویکرد های دور دوم امارت آنان، در اذهان مردم به ویژه روشنفکران، خاصاً زنان و بقایای دولت مزدور ساقط شده قبلی، خلق کرده بود. برخورد مرتجعان شوونیست اسلامی در قبال زنان و دختران کشور و حق کار و تحصیل و حقوق حقه انسانی این نیمه نفوس کشور، از جمله کار زنان در بخش های خدماتی، اداری، فنی و تولیدی در بیرون از چهار دیداری خانه و فرستادن دختران و معلمان زن به مکاتب و استادان زن به دانشگاه ها، در پرده ابهام قرار داشت.

هر چند گروه طالبان طبق طینت و دستور اربابان متجاوز بیرونی اش، از همان بدو امر اعلام "امارت اسلامی" ناتکمیل و در حال تشکل، با رویکرد انحصارگری، تمامیتخواهی، فاشیسم، شوونیسم جنسیتی - قومی و با نگرش سنگک شده و پوپنک زده مذهبی در قبال نیرو های فکری - سیاسی، قومی و جنسیتی هم اندیش یا دگراندیش، نشان داد که در اوج استبداد و ستمگری بر مظلومان و مسلمانان؛ از تسامح، همگرایی، تکثر، چند آوائی، دموکراسی، آموزش، دانش، فرهنگ، حقوق بشر، حقوق زنان و غیره... به فرسنگ ها فاصله دارد.

چندین ماه قبل، امارت نوتشکیل طالبان و وزارت معارف معرفت ستیز آن، در تنگنای فلج کننده اقتصادی و اوج افلاس سیاسی و مالی، زیر فشار اعتراضات فزاینده داخلی و خارجی و سازمان های ملی و جهانی نظیر ملل متحد، یونسکو و غیره، به امید جلب و جذب شناسائی دپلوماتیک و منابع مالی مورد نیاز، قبل از آغاز ماه های زمستان ریاکارانه اعلام کردند که مکاتب دخترانه از شروع تا دوره ثانوی در آغاز سال تعلیمی جدید در دوم حمل ۱۴۰۱ شمسی گشایش خواهد یافت.

اما هفت ماه و چند روز پس از روی کار آورده شدن گروه طالبان توسط دشمنان ملی و تاریخی خلق تحت ستم افغانستان، سران "امارت اسلامی" این گروه ضمن دشمنی با فرهنگ دیرین سال نوروژی و استقبال از بهار و "مجوس" نامیدن این آئین نوروژی، دو روز پس از نوروژ از زبان مسؤولین دانش ستیز وزارت معارف طالبان ضمن

پشت پا زدن به این حکم صریح قرآنی مبنی بر (وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا* - یعنی "وفا کنید به عهد تان، وقتی که عهد بستید")، بر عهد سپرده شده چند ماه قبل خویش برای گشایش مکاتب دخترانه از صنف ششم به بالا، پا گذاشتند. این اوج ریاکاری و منافقت امیرالمؤمنین و سائر اولیای امور "امارت اسلامی" طالبان است که حتی به قرآنی که کلام خدایش می خوانند، تمسک، تعهد و باور ندارند.

طبق گزارش های خبری، وزارت معارف "امارت اسلامی" مزدوران فاشیست طالبان چهارشنبه ۳ حمل اعلام کرد که "درب مکاتب دخترانه همچنان بسته می ماند، زیرا لباس دختران مکاتب مطابق به شریعت نیست...." هر گاه مطابق شریعت، رسم و رواج و فرهنگ افغانی لباس مکتب طرح شود، آنگاه بر اساس حکم رهبری امارت اسلامی مکاتب متذکره باز خواهد شد."

این ادعای مسخره جهال و منافقان طالبان، هم از نظر "شریعت اسلامی" و هم "رسم و رواج و فرهنگ افغانی"، ادعای غیر دقیق، غیرواقعی، سخیف و مسخره ای بیش نیست، زیرا:

الف - شریعت اسلامی:

پوشش زنان جوامع اسلامی در مجموع و دختران مکاتب به طور خاص، یک اصل نسبی است. در دنیای امروز ممالک و جوامع زیادی با جامعه اسلامی و جمعیت اندک یا بزرگ مسلمان در اکناف جهان وجود دارند. در همه این ممالک و جوامع، مکاتب دخترانه دائر بوده و حجاب اسلامی متأثر از فتوای خبرگان و مسؤولان دینی و یا در پرتو سنت ها و ایجابات محیطی، از این مملکت تا آن مملکت، از نسبیت برخوردار بوده و اجماع نظری میان خبرگان دینی و اولیای امور کشور های "اسلامی" در مورد شکل و حد و اندازه آن وجود ندارد.

در افغانستان طالب زده امروزی نیز، اگر از فرهنگ شهری لیبرال در دوران سلطنت، جمهوری قلابی و رژیم به ظاهر "دموکراتیک" مزدوران و جلادان "خلق و پرچم" بگذریم، روستا های تحت سیطره مذهب و سنت های دست و پا گیر عقب مانده قبیله ئی (ویژگی جامعه و ساختار های اجتماعی - قومی پیشاصنعتی)، دختران مکاتب پوشیده با چادر و پیراهن و تنبان به مکتب رفته اند، کاری که تا همین اواخر دوام داشته است. این کود لباس دخترانه هماهنگ با سنت های روستائی و قبیله ئی و پوشش اسلامی بوده است. همین پوششی که مورد قبول طالبان متحجر نیست، عین پوشش اسلامی آمیخته با ویژگی های سنتی محیط پیشاصنعتی و پیشا لیبرال است.

ب - رسم و رواج و فرهنگ افغانی:

افغانستان از لحاظ اتنیک کشوری است چند قومی یا چند ملیتی. ملیت ها، اقوام و مذاهب افغانستان با ویژگی های فرهنگی - مذهبی و مدارج تکاملی ناهمگون در محدوده های جغرافیای طبیعی ارزش ها و سنت های فرهنگی ویژه و ناهمگون شان را به مثابه بخشی و بازتابی از واقعیت عینی شان، داشته اند. با این تنوع قومی - فرهنگی ناموزون، چیزی تعریف شده و مسلم به نام "رسم و رواج فرهنگ افغانی" وجود خارجی نداشته و اجماعی نظر نیز در پیرامون آن وجود نداشته است.

افزون بر این اشکال تجمع غیرطبقاتی ناهمگون، از منظر مالکیت بر وسائل تولید، جامعه افغانستان به طبقات و اقشار اجتماعی متضاد و ناهمگون ارتجاعی، محافظه کار و بالنده تقسیم شده است که بر روی همین پایه اقتصادی این کتله

های بشری، سیاست و فرهنگ نیز بنا یافته و اجزای آن با هم در تعارض قرار داشته اند. کلیت این فرهنگ از ناهمگونی شدیدی رنج برده و در یک سوی آن فرهنگ پوسیده، منسوخ و دست و پا گیر ارتجاعی و در قطب دیگرش، فرهنگ بالنده که زمینه فراروی تاریخی - اجتماعی و رهائی نیروهای مولده را مساعد می سازد، قرار دارد.

لذا، ارجاع به عقب مانده ترین، ارتجاعی ترین و محافظه کار ترین سنت های سخیف و فرتوت از میان این مجموعه نامتجانس فرهنگی، به مثابه "رسم و رواج و فرهنگ افغانی"؛ مسخره، دور از واقعیت و از موضع سخت جانی پدیده های منسوخ و فرتوت ارتجاعی در ضدیت با فرهنگ بالنده و مورد نیاز تکامل جامعه و رهائی زنان و دختران ستمکش افغانستان از زندان خانه و حجاب اجباری و سیطره فرهنگ مردسالار، است.

قرآن منسوب به خدای محمد و طالبان، اصلی ترین منبع و مرجع ارشاد مسلمانان است. طالبان و سائر اولیای کشورها و جوامع اسلامی از منظر تکلیف قرآنی، هیچ تکلیف شرعی و دینی در برابر کسب علم توسط زنان و مردان ندارند. زیرا در بیش از شش هزار آیه قرآنی، ارشاد "آسمانی"ئی در زمینه تکلیف شرعی اولیای امور جوامع اسلامی برای کسب علم توسط مردان و به ویژه زنان وجود ندارد. یگانه تکلیفی که اسلام بر دوش والدین و خبرگان دینی جوامع اسلامی می گذارد، آشنائی کودکان و نوجوانان دختر و پسر با فرایض و بناهای شریعت اسلامی است که آنهم در خانه یا مسجد توسط والدین یا ملا تدریس می شود.

کسب سواد، علم و دانش مثبت در طول تاریخ در جوامع اسلامی، بنا بر نیازهای اداری، خدماتی و فنی دولت ها و سازمان های مذهبی و همچنان نیازهای اقتصادی (کاریابی) جوانان پسر و دختر جویای اشتغال در کشورها و جوامع تحت سیطره اسلام به شمول کشور خود ما - افغانستان، مطرح بوده و از همین منظر فراگرفته شده است.

مخالفت طالبان با زنان در مجموع و مسائل شان و به طور خاص با گشایش مکاتب دخترانه، انگیزه ها و عوامل گونه گون دارد که چند مورد از عمده ترین آنها را به اختصار مرور می کنیم:

۱. رویکرد شوونیسم جنسیتی طالبان و "امارت اسلامی" در قبال زنان و مسائل آنان:

فاشیسم و شوونیسم ملیتی - جنسیتی گروه و "امارت اسلامی طالبان ریشه در تمامیتخواهی مذهبی، اقتدارگرایی گروهی و برتری جوئی سیاسی، جنسیتی، قومی و انحصارگرایی طالبان دارد. شوونیسم طالبان هم در برخورد با غیربشتون ها، غیرطالبان و دگراندیشان برجسته است و هم رویکرد این گروه برتری خواه و عظمت طلب را در قبال زنان کشور می سازد. با این طرز دید برتری جویانه، مرد سالار و زن ستیز، طالبان قرون وسطائی در عصر حاضر زنان را به مثابه نیمه از سازندگی و یا دقیق تر نیمه ای از بشریت نمی پذیرند. مزدوران مرتجع طالبان ضمن سلب و انکار حقوق برابر و کامل زنان از موضع شریعت اسلامی (نیمه مرد)، از نگاه ایجابات دولت داری و برآورده ساختن نیازهای مدیریت خدمات اداری، صحتی، اجتماعی، آموزشی، فرهنگی و فنی زندگی مدرن امروزی نیز این نیمه پوتانسیل خفته و به حاشیه رانده شده را انکار می کنند. در رویکرد فاشیستی، طالبان ضمن نفی دیگران به گونه تمامیتخواهانه و کوبیدن مهر "امارت اسلامی" پای هر امری، اصرار می ورزد. گروه طالبان با رویکرد شوونیسم جنسیتی، ضمن رد و

انکار حقوق حقهٔ زنان کشور به شمول حق کسب دانش، خود را یگانه نیروئی می داند و به خود اجازه می دهد که در نقش قیم زنان و بالاتر از آن در مورد سرنوشت زنان تصمیم گرفته و امر و نهی کند.

۲. ضعف مدیریت و نداشتن نصاب تعلیمی مدون:

طی هفت ماه از نظام مستبد، فاشیستی و خشن "امارت اسلامی" شلاق و تازیانهٔ طالبان و رویکرد های ضد انسانی شان، طالبان نشان دادند که به مثابهٔ یک گروه سیاسی با افکار متحجر و پوپنک زده در نقش نمایندهٔ دو پایگاه طبقاتی ارتجاعی و وابسته با امپریالیسم و ارتجاع منطقه؛ از نگاه ظرفیت تاریخی، عرضهٔ مدیریت یک نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در همهٔ ابعاد و عرصه های زندگی اجتماعی را ندارند. از آن میان مدیریت امور مهم آموزش کودکان و نوجوانان و پرورش و تحصیلات عالی، با این کله های خالی ملا و چلی و نداشتن کادر علمی؛ طرح، تصویب و اجرائی ساختن نصاب درسی ای بالا تر از سطح مساجد برای اطفال و مدارس دینی برای طلاب دینی، برای "امارت اسلامی" طالبان میسر نیست و نخواهد بود. در حالی که ادارهٔ مزدوران مرتجع طالبان از فقر علمی - مدیریتی رنج می برد و به دلیل تنفر مردم از آن، در حالت تجرید و انزوا قرار دارد، با این رویکرد های ضد انسانی و تبعیض آمیز و فاشیستی تمامیخواهانهٔ طالبان در هر امر کوچک و بزرگ؛ مشکل می نماید که کادر علمی، تدریسی و فرهنگی موجود در کشور به همراه جوانان متعلم و محصل پسر و دختر بتوانند یا بخواهند با طالبان و سیاست های شوونیستی - فاشیستی شدیداً تفرقه افکنانهٔ ضد ملی و ضد انسانی این گروه و امارتش کنار بیایند. این عدم بازگشائی مکاتب دخترانه از صنف ششم به بالا، نشانهٔ ترس طالبان از نیروی رها شدهٔ جوانان دختر و پسر کشور، در عین حال نشانهٔ ضعف و فقدان توانائی های مدیریتی طالبان است.

۳. ترس طالبان از زنان، دشمنی با زنان و حق تحصیل و کار و حقوق شان:

ادارهٔ ضد ملی و ضد مردمی طالبان با اتخاذ و اجرائی ساختن این سیاست ها و روش های شدیداً ضد انسانی، ضد زن، تفرقه افکنانه، شوونیستی و فاشیستی و کوبیدن مهر تمامیتخواهی و انحصارگری بر همه چیز و کنترل کلیه امور؛ در عین این که مواضع ارتجاعی فکری، سیاسی و اجتماعی ضد انسانی فوق را بیان می کنند، با مسدود ساختن مکاتب دخترانه و محروم ساختن دختران از حق مسلم انسانی تعلیم و تحصیل و کار، در واقع ترس خود از زنان و بر همان پایه، دشمنی خود را با زنان که نیمهٔ آسمان را بر دوش دارند؛ و نیمهٔ بشریت، جامعه، سازندگی و رزمندگی اند، اعلام داشتند.

بیش از صد و چند سال قبل به مناسبت گشایش مکاتب در شهر کابل در دوران امیر حبیب الله پدر شاه امان الله، اسلاف طالبان در کسوت درباریان، کاسه لپسان و ندیمان آن امیر مطلق العنان، مستبد و مهرهٔ استعمار انگلیس در کشور، شاید متأثر از تأثیر اندیشه های مشروطیت بر نظام های مستبد و فرتوت شاهی مطلقه در کشور های اطراف افغانستان، به ویژه در ایران، به امیر موصوف در باب تأثیر مکتب و معارف به این مضمون گوشزد کرده بودند: "از معارف مشروطه می زاید".

می بینیم که امروز بیش از یک قرن بعد، اخلاف آن درباریان دانش ستیز نیز در شمائل طالبان به نیروی دانش و چراغ علم و معرفت و کسب فیض از آن توسط زنان و دختران افغانستان، آگاه اند و به این حقیقت پی برده اند و نگران آنند که اگر روزی در روشنائی چراغ علم و معرفت چشم زنان و مردان ستمکش و ناآگاه باز شده و بینائی یابد، رهائی نیروی نهفته در وجود آنان زمین را در زیر پای طالبان و کلیه مرتجعان به لرزه خواهد آورد و زنان و دختران با کسب دانش و مهارت های لازم زندگی مدرن در تمامی عرصه های حیات اجتماعی احراز موقعیت کرده و متناسب با آن برآمد، حقوق برابر انسانی شان با مردان جامعه آشکارا مطرح خواهد شد. با اشاعه و فراگرفتن معارف است که منبع قدرت از عرش به فرش آمده، از حالت لاهوتی، ناسوتی (زمینی) شده و اصل "جمهوریت سیکولار" در برابر "امارت اسلامی" و انتقال قدرت تصمیم گیری از امیرالمؤمنین حجله نشین به "جمهور" که استخوانبندی آن را همین زنان و مردان ستمکش منور با نور دانش و آگاهی اجتماعی، تشکیل خواهند داد، می نشیند. آن روز، روز رستاخیز ستمکشان زن و مرد، روز چیرگی دانش بر جهالت، روز مرگ طالبان و همتایان طالب و حامیان بومی و بیرونی طالب و روز انتقال قدرت از "امارت" به "جمهوریت"، خواهد بود؛ جمهوریت سیکولار مردمی ئی که در آن نه خبر از "امارت اسلامی" طالب و امیرالمؤمنین باشد، نه از جهادی، نه از امپریالیسم و نه هم از ارتجاع عرب و عجم.

با این مختصر در باب نیروی دانش و پرتوفشانی چراغ علم و معرفت، هراس و جبن ذاتی و تاریخی اخوانی های طالبی و جهادی مکتب سوز و تیزاب پاش به صورت دختران مکتب؛ از فراگیری درس و تعلیم توسط دختران کشور ما، هویدا می شود.

۴. پایه ارتجاعی فئودالی طالبان علیه آموزش و حقوق برابر زنان با مردان:

بخش عمده گروه مرتجع و محافظه کار طالبان، پایه طبقاتی فئودالی دارند که اسلام به مثابه ایدئولوژی سیاسی نمایندگان آن طبقه لمیده بر سریر "امارت اسلامی"، در نقش درفش ایدئولوژیک و سنگ بنای انحصارگری، برتری جوئی فکری - سیاسی و تمامیتخواهی نظام امارت اسلامی آن، مطرح است. بر روی این مبنای ایدئولوژیک، فرهنگ مردسالار ناشی از تداوم مالکیت خصوصی و تقسیم کار اجتماعی و بازدارندگی رسوم و سنت های ارتجاعی و عقب افتاده قبیله ئی (در برابر ارزش های سیکولار و پیشرو فکری، اجتماعی و فرهنگی جوامع صنعتی)، قرار دارد. کلیت این مجموعه، زمینه فرودستی و فروکاستن از مقام شایسته و برابر زن افغان و اساس سیاست ها و رویکرد های ضد انسانی و ضد زن اداره ارتجاعی و پوشالی گروه طالبان را می سازد. در جوامع فئودالی پیشاصنعتی بر پایه تداوم مالکیت خصوصی طبقاتی در شکل فئودالی بر زمین و استمرار تقسیم کار اجتماعی با هدف تولید زراعتی در چهارچوب اقتصاد محلی خودکفا، نیازی به رها سازی پوتانسیل خفته زنان به مثابه نیمی از نیروی کار و سازندگی نمی رود. زنان در عین این که به تولد و پرورش نوزاد و کودک و "کار بدون مزد خانگی" برای ارباب فئودال و دهقان می پردازند، کماکان از تولید زراعتی و مالداری که بخش عمده اقتصاد ملی آن دوره را می ساخته است، به دور می مانند. همین ها اند زمینه های مادی فرودستی زنان و وابستگی آنها به مالکان زمین و مردان زارع و دامپرور.

این بورژوازی لیبرال بود که بر زمینه های اقتصادی انقلاب صنعتی و بر پایه نیاز تولید و تجارت فزاینده و متحول شده کالائی در سطح جهان بود که زمینه های رها سازی نیروی سازنده زنان و اشتغال زنان در کارخانه، مزرعه و معادن را علاوه از "کار خانگی بدون مزد" مهیا ساخته و به مرور بر طبق نیاز تولید و خدمات و تجارت کالا، با طرح و تصویب قوانین و لوایحی، رسمیت بخشیده و مسجل ساخت.

طالبان هم به مثابه نماینده این طبقه و نظام تاریخی فوتوت و ارتجاعی علاوه از استفاده از اهرم وابستگی اقتصادی، از این ابزار غیرمادی سرکوب، تحمیق، محکومیت و استمرار فرودستی زنان مثل ممانعت از ترویج معارف، شریعت خشن و زن ستیز اسلامی (نیم مرد)، آداب و رسوم پوسیده و بدوی توأم با دره، سنگسار و محاکم صحرائی علیه زنان و دختران افغانستان کار می گیرند. تعالیم اسلامی در مجموع به شمول نسخه اصیل طالبانی آن، سوای درک نیاز های تاریخی، مدیریتی، خدماتی و تولیدی رها سازی نیروی زنان و اشتراک آنها در جوامع امروزی، در شکل خالصش، مثل پذیرش مالکیت خصوصی و تفوق مردان بر زنان و حقوق نابرابر زنان (نصف حقوق مردان)، در زمینه تعلیم و تحصیل دختران و زنان، در حد نیاز محدود، به سواد ابتدائی خواندن و نوشتن در مسجد و مکاتب ابتدائیه و دهاتی، خلاصه می شود.

۵. مزدور منشی طالبان و اجرای سیاست های دیکته شده بر این گروه:

طالبان در نقش یک نیروی ارتجاعی مزدور با ماهیت طبقاتی فئودالی و بورژوا-کمپرادوری، از بدو تولید نامیمونش در دامان ارتجاع حاکم بر کشور و خلق پاکستان، تا زمان امارت دور اولش و تا این دم به مثابه فرزند خلف امپریالیسم و ارتجاع اسلامی، مطرح بوده است. این گروه در نقش اولی "پروژه نواستعماری" در دهه نود میلادی به طور عمده توسط امپریالیست های امریکا، انگلیس، برخی دول مرتجع عربی و دولت و سازمان جهنمی "آی اس آی" پاکستان مدیریت شده و در همان بستر پرورش یافت. متعاقب تجاوز امپریالیست های امریکا - ناتو به افغانستان در اکتوبر سال ۲۰۰۱ م و سقوط امارت توحش اسلامی اش، عمدتاً توسط ارتجاع حاکم کشور پاکستان در تبنانی با امپریالیسم اشغالگر امریکا - انگلیس، در ورای سرحد در آستین توطئه نگهداری شده و تسلیح و تقویت مجدد شد. پس از سازماندهی مجدد از سال های ۲۰۰۴ م به بعد، و پس از مسلم شدن خروج نیرو های اشغالگر امریکا - ناتو از افغانستان اشغالی از سال های ۲۰۱۲-۲۰۱۴ م، طالبان به مرور به مثابه ابزار جنگ نیابتی قدرت های بزرگ و کوچک منطقه و جهان مجدداً مطرح شده و مورد توجه قرار گرفت. همزمان با بند و بست پنهانی و آشکار با امپریالیست های متجاوز غربی، دو قدرت امپریالیستی روسیه و چین با دول مرتجع و آژمند پاکستان و ایران، هر یکی بر زمینه سیاست های اقتصادی و رویکرد سیاسی خود در قبال افغانستان (جئوستراتژیک و جئواکونومیک) کوتاه مدت و درازمدت، روی پروژه نواستعماری طالبان - این ابزار سلطه گری - سرمایه گذاری سیاسی، اقتصادی و نظامی کردند.

مسلم شدن شکست و فرار نیرو های اشغالگر در جنگ تجاوزکارانه طولانی اشغالگران عمدتاً عضو سازمان نظامی ناتو در افغانستان و برچیده شدن بساط دموکراسی بازی اشغالگران، پایان تراژیک دولت مزدور و حاکمیت متشتت ارتجاع قومی، جهادی و تکنوکراتی در زیر چتر حمایتی اشغالگران، خلاء قدرت را ایجاد می کرد که آن را قبل از فرار، دسیه

کارانه در تباری با دولت مرتجع و متجاوز پاکستان، مزدوران طالبان را به امید بسته ماندن دوسیهٔ دموکراسی و دموکراسی خواهی در یک نظام یک دست مستبد تئوکراتیک و تمامتخواهانهٔ طالبانی با تک صدائی، پرکرده و در تفاهم و همسوئی کامل عملی و رسمی میان نیروها و دول اشغالگر با نمایندگان طالبان و حامیان پاکستانی و غرب شان و تأیید تلویحی و عملی دول امپریالیستی و توسعه طلب چین و روسیه، مزدوران طالبی را به ارگ مزدوران قبلی امریکا گسیل و لجام گسیخته به جان، مال و حیثیت زنان و مردان مظلوم و معصوم افغانستان گسیل کردند.

با توجه با آشفتگی، تشنت و انارشی دموکراسی بازی مسخرهٔ اشغالگران امریکائی - ناتوئی در کشور مستعمره با مردم اسیر آن و فقدان پایه های اقتصادی، فرهنگ سیاسی و ابزار روبنائی مورد نیاز ترویج دموکراسی لیبرال در جامعه؛ این بار امپریالیست های عمدتاً شرقی و غربی و دول مرتجع اسلامی دیکته کنندهٔ سیاست های "امارت اسلامی" بر آن شدند تا به جای دموکراسی بازی، حقوق بشر، حقوق زنان کدائی و رسانه های زبان بریدهٔ پرزرق و برق ساخته و پرداختهٔ اشغالگران غربی، این بار سرنوشت ملت و خلق ناآگاه و نامتحد افغانستان را چون رمهٔ گوسفند به دست چوپان دره بدست (امیرالمؤمنین) بسپارند. قرار حامیان و اربابان بیرونی گروه مزدور طالبان شلاق بدست بر این است تا در یک فضای مختنق تک صدائی، که صدائی از دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان، تعلیم و تحصیل دختران، حقوق اقوام، عدالت و ترقی اجتماعی به گوش ها نرسد؛ غارتگران بتوانند با فراغت خاطر به ساحت کشور ما از چهار جهت در اوج بی پروائی و لجام گسیختگی بتازند؛ اعتراض و مخالفت را سرکوب کنند؛ منابع و ثروت های طبیعی خلق ما را تاراج و نیروی کار را استثمار و آب و خاک و هوای کشور ما را آلوده تر سازند.

بناءً، دستور این است که از چند صدائی، بیداری زنان و مردان تحت ستم، اشاعهٔ معارف، ترویج فرهنگ بالنده، آزادی های مدنی به شمول آزادی رسانه ها و اجتماعات به شدت تمام و به شیوهٔ فاشیستی جلو گیرند تا در سکوت و تاریکی مطلق دست به جنایت بزنند. این برنامه و سیاست های دیکته شدهٔ فوق بر گروه خودفروختهٔ طالبان و "امارت اسلامی" آن بیشتر خط مورد نیاز دول چین، روسیه، پاکستان، ایران، قطر و سائر دول محافل مرتجع و توسعه جوی اسلامی است. این سیاست دیکته شده برای تک صدائی و سپردن سرنوشت یک ملت و خلق تحت ستم، شجاع، آزادیخواه، ترقی پسند به دست چوپان شلاق بدست، در تخالف با این ویژگی های این مردم و نیاز های تاریخی زندگی در قرن بیست و یکم در هنگامهٔ اعجاز انقلاب انفورماتیک و جهانی شدن دانش، معلومات و فرهنگ، غیر ممکن بوده و در حکم سر به صخره کوبیدن است.

هر چند این حقیقت اخیر هویدا است، ولی این خصیصهٔ ارتجاع است که تا آخرین نفس از اعمال ستمروائی و خیره سری دست بر ندارد. سیاست دول عضو ناتو به شمول ترکیه در قبال تحکیم تاریکی و استبداد و فاشیسم "امارت اسلامی" ارتجاع مزدور طالبان، در بند بعدی خواهد آمد.

۶. وجه معامله قرار دادن تعلیم و تحصیل زنان برای امتیاز گیری:

از منظر فرهنگ و عرف ارتجاعی - استعماری، از گذشته ها تا این دم، "بده و بستان"، "ترازو بر زمین زدن" و "کسب امتیاز" از جانب دخیل در معامله، یک امر معمول بوده است. مزدوران طالبان ضمن حمل ویژگی "مزدوری مضاعف"،

تضاد منافع را نیز در عین بند و بست با مراکز متعدد امپریالیستی - ارتجاعی حمل کرده و چشمداشت متقابلی نیز میان گروه و امارت طالبان با این مراکز متعدد بیرونی نیز وجود دارد.

رویکرد رسمی هفت ماهه دول امپریالیستی اروپائی، امریکای شمالی، جاپان، ترکیه، آسترالیا و تعدادی از سازمان های ملی و بین المللی مثل سازمان ملل و شاخه های آن از قبیل یوناما و یونسکو چنین بوده است که ضمن انتقاد از سیاست ها و رویکرد های خشن طالبان، باید با این گروه و "امارت اسلامی" آن وارد تعامل و گفت و گو شوند. طی این مدت هفت ماه این دولت ها و سازمان های تحت تأثیر شان مثل سازمان های عمدتاً غربی و سازمان ملل و شعبات زیرمجموعه آن در عین پذیرش عملی طالبان و کنار آمدن با سیاست های آن و اکتفاء کردن به انتقادات نرمی مثل "مأیوس کننده"، "عمیقاً نگران" و غیره، به شیوه هم به نعل کوبیدن، هم به میخ، وارد بده و بستان با طالبان و شلاق بدستان "امارت اسلامی" شده اند. این سیاست کجدار و مریز دول و سازمان های غربی به شمول سازمان ملل، اشتیاق گرفتن امتیازات نزد طالبان (جذب منابع مالی، رهائی پول منجمد شده افغانستان در امریکا و شناسائی سیاسی - دیپلماتیک) از دولت های غربی، سازمان ملل و سائر دول و سازمان ها را برانگیخته است. یکی از چندین موارد فشار، برخورد خشن و لجام گسیخته فاشیستی و شوونیستی در قبال حق تعلیم، تحصیل و کار زنان، و بستن مکاتب دخترانه بالاتر از صنف ششم با بهانه های واهی است.

این کار طالبان به منظور کسب امتیاز از اربابان بیرونی شان، نقض صریح حقوق میلیون ها دختر و زن افغان است. هر چند این نقض عامدانه حقوق زنان در اوج بی پروائی، خود همسنگ با جنایت جنگی است، ولی جنایتکاران طالبان که ضمن ارتکاب مکرر خیانت ملی و جنایات بی شمار، دارای دوسیه های ضخیم جرمی اند، پروائی از این نقض مکرر و آشکار حقوق بشر/زنان کشور ما با همه تبعات ویرانگر و قانونی چنین تصمیم ضد انسانی و جنایتکارانه، ندارند.

۷. نقش دول امپریالیستی و مرتجع در این ستم طالبی در حق زنان و دختران افغانستان:

ارتجاع عمدتاً مردانه و مردسالار حاکم طالبی در عین خودفروختگی و مزدوری مضاعف به دشمنان ملی و تاریخی خلق افغانستان، با اتخاذ رویکرد ها و سیاست های شوونیستی، فاشیستی و تمامیتخواهانه و با انحصار قدرت در جامعه تقسیم شده به طبقات و اقوام مختلف، به زنان و مردان، به ستمگر و ستمکش و هندو و مسلمان...، در عین تک صدائی؛ در عمل به نفی و انکار موجودیت زنان و دگراندیشان فکری، سیاسی، قومی، جنسیتی و مذهبی رسیده و به یمن حمایت امپریالیستی - ارتجاعی، خلق افغانستان شامل زنان و مردان مظلوم و بی دفاع را در حالت بیکاری و فقر و فاقگی به گروگان گرفته و دره بدست محاکم صحرائی و سنگسار جوانان را به جرم محبت، برپا داشته و عجلتاً سکوت و اختناق سنگینی را بر فضای کشور ما افغانستان، مستولی ساخته است.

بر پایه پیوند سرشتی و تاریخی میان امپریالیسم و ارتجاع، و نقش دول امپریالیستی شرقی و غربی و ارتجاع حاکم کشور های همجوار و عربی و سازمان ملل در امر ایجاد، تمویل، تسلیح، تقویت، گسیل مجدد به ارگ غلامان کابل و هموار کردن جاده به سوی شناسائی رسمی "امارت اسلامی طالبان" ضمن اغماض بر جنایت سیستماتیک هولناک طالبان؛ تمامی این دول، محافل و سازمان های ملی و فراملی به گونه و میزان های متفاوتی در جنایت و شقاوت جاری

گروه و "امارت اسلامی" طالبان سهیم اند و مسؤول اعمال این گروه جنایتکار ضد ملی و ضد مردمی شناخته می شوند.

یورش و گسیل طالبان اجیر به ارگ کابل به گونه ای سازماندهی شده بود تا افکار عامه جهانی را غافلگیر و اغواء کند. بر زمینه همین تمهید، دول امپریالیستی متجاوز و قاتل غربی در نقش ایجادگران و حامیان گروه خون آشام طالبان ریاکارانه ضمن این که آدرس غلط داده و خود را به جای چند میلیارد انسان سیاره خاکی (جامعه جهانی) می نامند؛ می کوشند تا تمساح گونه به حال زار زنان و مردان ستمکش و مظلوم افغانستان اشک بریزند و با این اغواگری خویشان را از جنایات هول انگیز طالبان مبرا دانسته و دست و دامان خون آلود خود را از انتظار پنهان کنند. نباید از نظر دور داشت که اشغالگران هزیمت یافته در پی انتقام از مردم سلحشور افغانستان و یا برای برگشت و نقش آفرینی مجدد به افغانستان و منطقه، با برنامه این جنایات هولناک و روش های هیتلری طالبان را زمینه سازی کرده اند.

به دنبال اغواگری دول امپریالیستی غربی، یکی از توله سگ های ولگرد امپریالیست های اشغالگر کشور ما سپنتای خائن در اوج وقاحت و خیره سری دم از تعهد طالبان با دول متجاوز غربی (جامعه جهانی) و نقض آن زده است. این شاید با گستاخی تمام در عین نکوهش دره بدستان طالبان، اربابان خود را از فاشیسم طالبانی مبرا دانسته است. در عین حال سپنتای مفتن ندانسته به زبان اربابان متجاوز و قاتل خود، به حمایت دول امپریالیستی غرب از طالبان و به قدرت رسانیدن این گروه جنایت پیشه و فاشیست، اعتراف کرده است. این توله سگ ولگرد امپریالیسم اشغالگر گفته که "طالبان همین اند که هستند"، یعنی این که اربابانش این حقیقت در مورد طالبان را از قبل می دانستند و دانسته قدرت را دو دسته به این گروه سپرده اند. این خائن ملی در ادامه به مذمت ببرک امریکائی (حامد کززی) پرداخته است، سگی که سال ها با شوراندن دم خود در عقب کززی دویده و روزانه و برای سال ها خرده استخوان هائی نیز از دست وی دریافت کرده است. توجه بفرمائید: "آنانی را که سال ها به آن ها برادر گفتند، زندانیان شان را از زندان ها آزاد کردند، به حصر خانگی انداختند و یک قدرت سیاسی عقبگرا و بیدادگر را ایجاد کردند...".

در حالی که مردم، روشنفکران و انقلابیون افغانستان این توله سگ امپریالیست های اشغالگر امریکا - ناتو را به خوبی می شناسند که برای دو دهه برای اشغالگران و قاتلان مردمش دم می جنباند، سپنتای خائن با این دیده درائی و چرندیاتش بیهوده تلاش می کند تا با مبرا دانستن امپریالیست ها از ستم و جنایات طالبان و دیوار چین کشیدن بین آن دو، به چشم مردم خاک بپاشد. زهی وقاحت!

جمع بندی:

ستم بر زنان و فرودستی موقعیت اجتماعی آنان در جوامع طبقاتی به طور عام و ستم و جنایت گروه و "امارت اسلامی" طالبان بر زنان افغانستان و محروم ساختن میلیون ها دختر و زن کشور ما از کسب سواد و دانش و حق کار به طور خاص، زاده مناسبات تولیدی حاکم، بخشی از رویکرد و سیاست آن، و در خدمت نظام حاکم و نظام طالبانی است. رویکرد های زن ستیزانه، اپارتاید و شوونیسم جنسیتی، نگرش و روش برتری جویانه و انحصارگرانه طالبانی از جمله محروم ساختن دختران از رفتن به مکتب و عدم گشایش درب مکاتب دخترانه در افغانستان توسط "امارت" ارتجاع حاکم اسلامی طالبی، بخشی از ذات این گروه و عناصری از روبنای ایدئولوژیک، فرهنگی، سیاسی و حقوقی

نظام سراپا ارتجاعی اقتصادی - اجتماعی حاکم در افغانستان است که در خدمت دارندگان قدرت اقتصادی و سیاسی قرار دارد.

در حالی که در سطح دنیا حق تعلیم و تحصیل کودکان و نوجوانان و جوانان دختر و پسر، از جمله حقوق مسلم انسانی و امری بدیهی محسوب می شود، در افغانستان تحت ستم و جنایت طالب باید برای این حق مسلم نقض شده، جنگید. ستمکشی زنان کشور، بی حقوقی و محرومیت های اجتماعی آنان، بخشی از ستم و مظلومی است که بر ستمکشان و زحمتکشان کشور می رود. ستمگران و ستمروایان بر زنان و مردان تحت ستم کشور ما همانا ارتجاع حاکم طالبی، دارندگان وسائل تولید با تمامی مدافعان شیوه تولیدی حاکم و مالکیت خصوصی و سیطره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم، اند. همین ستمگران اند که در دفعات و مقاطع، با جا به جایی در حاکمیت ستمگر؛ بر زنان و مردان ستمکش ستمروائی می کنند. حقوق پایمال شده اجتماعی زنان کشور ما به طور اخص، از طریق چشم دوختن به الطاف امپریالیستی - ارتجاعی نه، بلکه به مثابه بخشی از مطالبات دموکراتیک، عدالت جویانه و برابری طلبانه در روند مبارزه مشترک ملی - دموکراتیک زحمتکشان تحت ستم و استثمار کشور شامل زنان و مردان در فردای برانداختن سلطه مشترک طبقاتی - استعماری ارتجاع حاکم طالبی و امپریالیسم، حصول شدنی است. پایان.

* - قرآن، بخشی از آیه ۱۷۷ سوره بقره.